

تاخت کردن کاکوي نبیره ي ضحاک (در ملحقات مسکو)

از آن جایگه قارن رزمخواه
به شاه نو آیین بگفت آنچه کرد
بروبر منوچهر کرد آفرین
تو زایدر برفتی بیامد سپاه
نبیره سپهدار ضحاک بود
یکی تاختن کرد با صد هزار
بکشت از دلیران ما چند مرد
کنون سلم را رای جنگ آمدست
یکی دیو جنگیش گویند هست
هنوز اندر آورد نبسودمش
چو این باره آید سوي ما به جنگ
بدو گفت قارن که ای شهریار
اگر هم نبرد تو باشد پلنگ
کدامست کاکوي و کاکوي چیست؟
من اکنون به هوش دل و پاک مغز
کزین پس سوي ما ز دژ هوخت کنگ
چنین داد پاسخ بدو شهریار
تو خود رنجه گشتی بدین تاختن
کنون گاه رزم من آمد فراز
بگفت این و آواز شیپور و نای
خروش سواران و آوای کوس

بیامد به نزد منوچهر شاه
وزان گردش روزگار نبرد
که بی تو مباد اسپ و کویال و زین!
نو آیین یکی نامور کینه خواه
شنیدم که کاکوي ناپاک بود
سواران گردنکش و نامدار
که بودند شیران روز نبرد
که یارش ز دژ هوخت کنگ آمدست
کند رزم ناپاک با زور دست
به گرز دلیران نپیمودمش
ورا برگرایم ببینمش سنگ
که آید به پیش تو در کارزار؟
بدرد برو پوست از یاد جنگ
هم آورد تو در جهان مرد کیست؟
یکی چاره سازم برین کار، نغز
چو کاکوي سرکش نیاید به جنگ
که دل را بدین کار غمگین مدار
سپه بردن و کینه را ساختن
تو دم برزن ای گرد گردن فراز
برآمد ز دهلیز پرده سرای
هوا قیرگون شد، زمین آبنوس

تو گفتي كه الماس جان داردي
دهاده خروش آمد و دار و گير
فسرده ز خون پنجه بر دست تيغ
تو گفتي زمين موج خواهد زدن
برون رفت كاكوي و برزد غريو
تو گفتي دو پيلاند هر دو ژيان
يكي نيزه زد بر كمرگاه شاه
زره بر كمر بند او بر دريد
يكي تيغ زد شاه بر گردنش
دو خوني برين گونه تا نيمروز
همي چون پلنگان برآويختند
چو خورشيد گردان ز گنبد بگشت
دل شاه در جنگ برگشت تنگ
كمر بند كاكوي بگرفت خوار
بينداخت خسته بر آن گرم خاك
شد آن مرد تازي به تيزي به باد
چو او كشته شد پشت خاور خدای

همان گرز و نيزه زبان داردي
هوا دام كركس شد از پُر تير
چكان قطره خون ز تاريك ميغ
وز آن موج بر اوج خواهد زدن
برآويخت با شاه چون نره ديو
گشاده برو دست و بسته ميان
بجنبيد بر سرش رومي كلاه
از آهن كمرگاهش آمد پديد
همه چاك شد جوشن اندر تنش
چو سرگشته شد هور گيتي فروز
همه خاك با خون برآميختند
به خون غرقه بد كوه و هامون و دشت
بيفشارد ران و بيازيد چنگ
ز زين برگرفت آن تن پيلوار
به شمشير كردش بر و سينه چاك
جز آن روز بد راز مادر نژاد
شكسته شد و ديگر آمدش رای

آبنوس: چوبی است سیاه و سخت و شفاف

آورد: رزمگاه، میدان جنگ

افسردن: بسته شدن، یخ زدن

الماس: کنایه از شمشیر میباشد

ایدر: اینجا

بر: سینه

برآویختن: نبرد کردن

برگرائیدن: زور آزمایی کردن و سنجیدن

برگشت تنگ: تنگ شد

بسودن: پسودن، دست مالیدن

پیمودن: آزمودن

تازی: اهل سرزمین یمن

تیزی: خشم، تندى، تند خوئى

جوشن: زره

خستن: زخم کردن، آسیب رساندن

خوار: آسان، چست و چالاک

خونی: جنگی

دست تیغ: دسته شمشیر

دم زدن: درنگ کردن

دهاده: زد و خورد، فریاد هنگام نبرد

ژیان: خشمگین

سنگ: جاه و مرتبه

شدن: مردن

غریو زدن: بانگ بر آوردن

فشردن ران: اسب را تند راندن

قارن: پسر کاوه آهنگر

کاکوی (کاکو): نبیره ضحاک

کرگس: کرکس، لاشخور

دژ هوخت کنگ: کنگ دژ هوخت، دژ هوخت کنگ

دژ هوخت کنگ، کنگ دژ هوذج، واژه پهلوی

برای بیت المقدس (عربی) و ایلیا (سریانی)

کوپال: گوپال، عمود، گرز آهنی

گردنکش: دلاور، جنگاور

میغ: ابر

ناباک: بی پروا، بی باک

نغز: خوب، نیکو

نوآیین: نوبنیاد، تازه پیدا شده

هور: خورشید

یازیدن چنگ: یاختن چنگ، چنگ بسوی کسی

یا چیزی دراز کردن

مأخذ

۱. شاهنامه فردوسی (از روی نسخه مسکو)، نشر محمد، تهران، ایران، چاپ دوم، ۱۳۷۸
شابک (ISBN): ۵-۳۵-۵۵۶۶-۹۶۴
۲. شاهنامه (جلد اول) از دستنویس موزه فلورانس، دکتر عزیزالله جوینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲
شابک (ISBN): ۰-۴۷۱۴-۰۳-۹۶۴
۳. لغت نامه دهخدا (CD)، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
شابک (ISBN): ۹-۶۰۱۰-۴۳-۰۹۵
۴. فرهنگ فارسی عمید، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ایران، ۱۳۸۱
شابک (ISBN): ۷-۰۱۳۱-۰۰-۹۶۴
۵. فرهنگ لغات و ترکیبات شاهنامه، داریوش شامبیاتی، نشر آران، چاپ اول، ۱۳۷۵
۶. شاهنامه فردوسی (CD)، نشر کانون انفورماتیک، تهران، ایران،
<http://www.kanoon.net>
۷. <http://www.farhangiran.com>
۸. <http://shahnameh.com>